

معناشناسی اطعام مؤمن در روایات، با تأکید بر کتاب الکافی

علی رضا نوری فروشانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

چکیده

آثاری که برای اطعام در روایات شیعی، به خصوص کتاب الکافی مطرح شده، بسیار عظیم است و چگونه می شود این آثار بر اطعام مترتب باشد؟ برای پاسخ به این سؤال - مقصود از اطعام مؤمن در روایات چیست و چرا چنین آثار عظیمی را به دنبال دارد - ما با روش تحلیلی و توجه به مجموعه روایات موجود در کتاب الکافی، بر آن شدیم تا نشان دهیم که مراد از اطعام، معنا و مصداقی کاملاً مناسب با این احکام و آثار، مقصود نظر اهل بیت بوده و این عمل نشانه ای روشن برای ایمان عامل و سبب تمایز او از غیر مؤمن است. و اطعام مصداقی از رفع حاجت ضروری مؤمن است که یا حیات مادی او بر آن متوقف است یا حیثیت ایمانی او، به نحوی که اگر برآورده نگردد، او را به اجبار به سوی دشمنان اهل بیت می کشاند و از سوی دیگر، ارتباط منطقی بین این مجموعه روایات و جایگاه خاص روایت اول و حدیث آخر توسط کلینی برای بیان این مقصود نشان داده می شود.

کلیدواژه ها: اطعام مؤمن، احتیاج تام، حب ایمان.

مقدمه

یکی از مهم ترین مسائلی که می تواند انسان را در فهم صحیح مقاصد اهل بیت و معصومان علیهم السلام در مجموعه های روایی کمک کند، شناخت صحیح از الفاظ و ترکیب های به کار رفته در روایات است، به ویژه اگر این الفاظ موضوع و محوریت احکام و توصیه های موجود در محتوای روایات را نیز به خود اختصاص داده باشد؛ چرا که اگر موضوع این احکام

۱. کارشناسی ارشد علوم و قرآن حدیث، اصفهان (an1142287440@gmail.com).

شناخته نشود، عملاً نتوانسته‌ایم از مفاد روایات بهره علمی و عملی مناسب ببریم. یکی از موضوعاتی که در روایات مورد تأکید قرار گرفته و آثار مهمی بر آن مترتب شده، اطعام مؤمن است. سؤالی که در ابتدای ذهن خواننده این روایات را به خود معطوف می‌کند، این است که مگر اطعام چه اهمیتی دارد که چنین آثار عجیب و بسیار ارزشمند برای آن بیان شده است؟ چه تناسبی بین آن‌ها وجود دارد؟ تعدد روایت در این باره برای چیست؟ چینی این روایات در کتاب الکافی با چه غرضی انجام شده است؟

استبعاد خواننده از این موضوع آن‌جا است که سنجیده ایمان انسان در برخی از روایات این باب چیزی بیشتر از اطعام بیان نشده است. بنابراین، ضرورت کاوش در شناخت مفهوم اطعام مؤمن و تعیین حدود و صغور این موضوع برای رفع استبعاد و جواب به این سؤال بسیار پررنگ است. از طرفی به غیر از شروح موجود بر کتاب الکافی کاوشی مستقل برای پاسخ به این سؤال یافت نمی‌شود و شروح هم برای پاسخ به این رویکرد و پاسخ به این نگرانی تالیف نشده‌اند. بنابراین، با وجود این شرح‌ها باز نیاز به پژوهش مستقل ضروری می‌نماید.

ما در این مقاله قصد داریم تا به این سؤالات پاسخ مناسب دهیم و این استبعاد را برطرف کنیم. پس برای دسترسی به موفقیت محتاج هستیم تا خانواده روایی و مجموعه روایات در این موضوع را ملاحظه کنیم تا بتوانیم با کمک این قرینه مهم،^۱ پاسخی درخور بدهیم و چون مجموعه‌های روایی تقریباً دارای احادیث مشابه هستند و برای این‌که کار ما به دشواری کشیده نشود، با وجود نگاه جامع به بقیه مجموعه‌های روایی، تکیه را بر کتاب الکافی قرار دادیم تا هم انسجام نگارش حفظ شود و هم از اعتبار غیرقابل انکار کتاب الکافی بهره برده باشیم

اطعام در لغت

لفظ «اطعام» همانند سایر مشتقات، از ماده و هیئت تشکیل شده است. هیئت آن باب افعال است و اگر چه برای آن معانی متعددی شمرده‌اند، مثل تعدیه، صیروت، تعریض و غیره،^۲ ولی به نظر می‌رسد که حروف و آن چه به منزله حروف است، نمی‌توانند معانی متعدد داشته باشند و تمام این معانی در واقع خصوصیات مورد ناشی از اعمال آن‌ها است. لذا

۱. خانواده حدیث به احادیث مرتبط اعم از مباین یا مماثل گفته می‌شود که از کنار هم قرار دادن آن‌ها بتوانیم مقصود اصلی گوینده را کشف کنیم (رک: روش فهم حدیث، ص ۱۳۴).

۲. شرح الشافیه، ج ۱، ص ۸۷ تا ۹۲.

می‌توان برای این موارد اعمالی باب افعال، جامعی را فرض کرد که آن جامع در واقع معنای اصلی این باب است. آن جامع را می‌توان^۱ «ایصال مبدء الی المحل» دانست. بنابراین، مفاد جمله: «اقام زیّد عمراً»؛ یعنی ایصال و رساندن قیام به عمر. ماده «اطعام» نیز «طعم» است. لغت شناسان درباره این لغت آورده‌اند:

الطعم: الاكل، اسم جامع لكل ما يؤكل، وكذلك الشراب لكل ما يشرب.^۲ ذا طعم ای ذاهوهة ورجل ذوطعم ای ذوعقل و حزم. زوی عن ابن عباس أنه قال فی زمزم: إنه طعامٌ طُعِمَ وشفاءٌ سُقِمَ. قال ابن شميل: طعامٌ طُعِمَ أي يشبع منه الإنسان. و يقال: إني طاعِمٌ عن طعامكم أي مستغنٍ عن طعامكم. و يقال: هذا الطعام طعام طُعِمَ أي يطعم من أكله أي يشبع، وله جزءٌ من الطعام ما لا جزء له. و ما يطعمُ أكل هذا الطعام أي ما يشبع. قال: و الطُّعْمُ أيضاً: القُدرة،^۳ اسم جامع لما يوكل.^۴

بنابراین، از مجموع استعمالات می‌توان فهمید که «طعام» به چیزی گفته می‌شود که «مأکول باشد و اقتضای سیر کردن و اشباع را داشته باشد و سبب نیرو و قوت در انسان شود». لذا در مورد شرب آب، آن جایی که شخص بسیار تشنه باشد، این ماده همانند: «اطعمونی ماءً»^۵ به کار گرفته می‌شود. در این صورت می‌توان گفت «اطعام» به معنای رساندن مأکولی است که سبب اشباع می‌شود. در این صورت، «اطعام مؤمن» یعنی رساندن مأکولی به مؤمن که سبب اشباع او شود و اقتضای اشباع دارد.

بررسی روایات کتاب الکافی در باب اطعام مؤمن

بخشی از کتاب ایمان و کفر الکافی شریف به اطعام مؤمن اختصاص دارد که در حدود بیست روایت است. برای این که بتوانیم به مقصود خود نایل آییم، این روایات را مورد بررسی

۱. الاشتقاق، ص ۳: این مطلب که معانی حروف و آن چه به منزله آن هاست، نمی‌تواند متعدد باشد و این که این جامع‌گیری چه ملاکی دارد، باید در مقاله و کتاب مستقلی مورد بحث قرار گیرد. لذا خواننده عزیز را به کتاب الاشتقاق و کتاب اساس النحو سید علی بهبهانی ارجاع می‌دهم.

۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۵.

۳. تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۵۶۰.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۱۱.

قرار می دهیم:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِنًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ وَمَنْ أَشْبَعَ كَافِرًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمْلَأَ جَوْفَهُ مِنَ الرَّقُومِ، مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا»^۱

هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت برایش واجب شود و هر که کافری را سیر کند، بر خدا سزاوار است که درونش را از زقوم پر کند، چه مؤمن باشد و چه کافر.

این روایت اولین روایت این باب است. بنابراین، از چند جهت با اهمیت است:

۱. اولین روایت معمولاً قوی ترین روایت باب از جهت صدور است؛

۲. بیانگر مضمون عنوانی است که کلینی برای این باب اختیار کرده است؛ یعنی اطعام به معنای اشباع است؛ چون که در روایت بحث از اشباع شده است. بنابراین، «اشباع» حاق معنای لغت «اطعام» است که در بررسی لغوی به آن پرداختیم و معلوم شد که اطعام در لغت یعنی «طعام دادن و اشباع کردن مؤمن».

اگر این روایت یا برخی از روایت دیگر این باب مرسل یا ضعیف هم باشند، لیکن مرحوم کلینی در صدد این بوده است که خواننده را از مجموع این روایات به یک مضمون واحد برساند و با توجه به تعدد این روایات، اطمینان به صدور مضمونی پیدا شود. علاوه بر این، کثرت روایات به عنوان خانواده حدیثی صلاحیت دارند که از مجموعه آنها به یک مضمون واحد برسیم و با تعدد و تکرار آنها اطمینان به صدور این مضمون پیدا کنیم.

اطعام همراه با حب و رضای به کفر ممنوع است

روایت اول نشان می دهد که اشباع و اطعام کافر توسط هر کسی، چه مؤمن چه کافر، استحقاق عذاب را برای اعطا کننده آن به همراه دارد. در این روایت، اطعام کافر اطلاق دارد و ظاهراً این حکم درباره مطلق کافر جاری است، ولی اطلاق مذکور نمی تواند مقصود باشد؛ چرا که فقها وقف برای کافر ذمی را جایز دانسته اند.^۲ و وقتی وقف برای کافر ذمی صحیح است، به طریق اولی اطعام باید جایز باشد یا حتی اطعام پدر و مادر کافر در حالی که فقیر و واجب النفقه هستند، نه تنها جایز است، بلکه واجب است.^۳ پس روایت با اطلاقش مقصود نیست.

۱. ترجمه: ؟؟؟

۲. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۷۱.

۳. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۲.

یا این که می‌تواند مراد از روایت این باشد که اگر کسی کافری را به جهت کافر بودنش - که نشانه «حب و رضای به کفر» است - اکرام کند، آثار مذکور در روایت بر اکرامش مترتب است. در روایت هشتم نیز به آن اشاره شده است که حضرت اطعام از روی حب را ملاک آثار بر شمرده است. در این صورت، اطلاقش منافاتی با این فتاوی‌ای فقهی پیدا نمی‌کند؛ چون وجوب نفقه پدر و مادر فی حد نفسه و از آن جهت که واجب النفقه هستند و به عنوان اولی واجب است، ولی اطعام و انفاق اگر از روی حب به کفر باشد، حرام است و آثار مذکور را خواهد داشت. اجتماع این دو عنوان در مقام امثال، در عین حال که ارتکاب حرام است، ادای واجب و خروج از عهده واجب توصلی است. بنابراین، صرف اطعام یا سیراب کردن کافر نمی‌تواند دارای این آثار باشد. مؤید برداشت مذکور تفاسیری است که در ذیل آیه شریف:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱

و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را اطعام می‌کردند.

وارد شده است. و مضمون آن‌ها این است که اهل بیت علیهم‌السلام به اسیر غیرمسلمان اطعام داده‌اند.^۲ شهید ثانی روایات نهی از اطعام کافرا بر کراهت حمل کرده است،^۳ ولی با توضیحی که درباره روایت مطرح شد، محتاج به حمل ظاهر روایت از حرمت به کراهت نیستیم. برخی، ظهور احادیث در نهی را این طور توجیه کرده‌اند که مراد از روایات یا اطعام به قصد مودت است یا اطعامی که باعث تقویت کافر و اضرار مسلمان شود.^۴ برخی دیگر، در توجیه و جمع ظاهر این روایات با روایاتی که بر جواز اطعام غیر کافر دلالت می‌کنند، به نقل از شهید آورده‌اند که منظور از نهی، اطعام از روی معصیت و طغیان بر خداوند است، و الا از جهت این که او انسان و مخلوق محتاج است، اشکالی ندارد و روایت نهی شامل حال آن‌ها نمی‌شود؛ ولی اگر از روی طغیان و معصیت و یا حب کافر باشد، روایت نهی این موارد را شامل می‌شود.^۵

۱. سوره انسان، آیه ۸.

۲. التبیان، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۳. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۲۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۱۰.

۵. شرح الکافی، ج ۹، ص ۸۵.

مقصود از «الناس» و «مؤمن» در روایات باب اطعام

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: وَمَا الْأَفْقُ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ»؛

یک مسلمان را اشباع کنم، از اشباع کردن افقی از مردم نزد من بهتر است. عرض کردم: افق چقدر است؟ فرمود: صد هزار کس یا بیشتر.

در این روایت نیز منظور از اطعام، همان معنای اشباع است؛ چون ملاک در معنای اطعام در روایت اول دانسته شد. نکته مبهم در این روایت لفظ «الناس» است. مراد از «الناس» در این روایت روشن نیست. از طرف دیگر، «المسلمین» اعم از مؤمن و غیر مؤمن است؛ اما به قرینه روایت اول مراد از مسلمین مؤمنین است، نه مطلق مسلمانان. بنابراین، با توجه به این نکته و قرینه مقابله رجل مسلمان مؤمن با الناس معلوم می‌شود که مراد از لفظ الناس «غیر مؤمنین از مسلمانان» است و چون اطعام مسلمان از آن جهت که مسلمان است، محبوب است، لذا مقابله تفضیل بین اطعام مؤمن و اطعام غیر مؤمن در این روایت مطرح شده؛ در حالی که در روایت نخست، بحث از حبّ اطعام مؤمن و بغض اطعام کافر بود، نه بین محبوب و محبوب‌تر. بنابراین، مراد از الناس، مسلمانانی است که مخالف شیعه و امامت امامان معصوم علیهم السلام بوده‌اند. مؤید این برداشت، روایت کتاب المحاسن از امام باقر علیه السلام است:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا بَا الْمَقْدَامِ، وَاللَّهِ لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: كَيْمُ الْأَفْقِ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ»؛^۱

ای ابی المقدام، به خدا قسم اطعام مردی از شیعیان من در نزد من محبوب‌تر است از اطعام افقی از مردم. عرض کردم: افق از مردم چه مقدار است؟ فرمود: صد هزار نفر.

در این روایت، بدل از مسلمین، از لفظ شیعتی استفاده شده است. علامه مجلسی آورده است:

مراد از مسلمین، یا کامل در ایمان است یا کسی که ایمانش برای ما به معاشرت ثابت شده است ... مراد از الناس، یا مستضعفین از مخالفین ماست ... یا اعم از ایشان و موافقینی که در ایمان کامل نیستند.^۲

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۲۳.

از توضیح، آن چه بیان نمودیم، روشن می‌شود، ولی مراد از روایت نمی‌تواند مؤمن کامل باشد؛ چون دلیل و قرینه‌ای براین‌که ملاک آثار ایمان کامل است، وجود ندارد. از طرفی، استضعاف غیرمؤمن به دلالت اقتضا استفاده می‌شود؛ چرا که اگر عدم پذیرش ولایت از روی عناد باشد، در حکم کافر بوده و اطعام چنین شخصی نه تنها محبوب نیست، بلکه با توجه به روایت اول، مبعوض است. پس تفضیل بین اطعام مؤمن و اطعام مخالف صحیح نخواهد بود. بنابراین، علامه مجلسی مخالف را مقید به مستضعف کرده است. به نظر می‌رسد که استضعاف قید حکم باشد، نه موضوع. به همین خاطر، ملاصالح در ذیل این روایت، مراد از الناس را مخالفین دانسته است و مراد از مسلمین را مؤمن و شیعه تلقی کرده و قیودی را که علامه بیان کرده، ذکر نکرده است.^۲

کلینی در همین باب روایتی را ذکر کرده که مطلب مذکور را نشان می‌دهد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلًا مُسْلِمًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: وَكَيْمُ الْأَفْقِ؟ فَقَالَ: «عَشْرَةُ الْأَفِ»؛

این‌که مرد مسلمانی را اطعام کنم، پیش من محبوب‌تر از این است که افقی از ناس را آزاد کنم. گفتم: مقدار افق چقدر است؟ پس فرمود: ده هزار نفر.

با این تفاوت که در این روایت اثر اطعام مؤمن افضل از عتق گروه کثیری از مخالفین دانسته شده، در صورتی که در روایت قبل، این عمل افضل از اطعام گروه کثیری از مخالفین به حساب آمده است. اشاره است به این‌که عمل مذکور از جهات مختلف با فضیلت است و چیزی با فضیلت آن برابری نمی‌کند.

... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أُطْعِمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ: الْفُرْدُوسِ، وَجَنَّةِ عَدْنِ، وَطُوبَى، وَ شَجَرَةَ تَخْرُجُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ»؛

هر که سه نفر از مسلمین را اطعام کند، خدا او را از سه بهشت در ملکوت آسمان‌ها اطعام کند: ۱. فردوس، ۲. جنت عدن، ۳. طوبی و آن درختی است که از جنت عدن

۱. دلالت اقتضا در اصول فقه به معنای دلالت لفظ است بر معنایی که یا صدق کلام متکلم به آن متوقف است یا صحت کلام عقلاً یا شرعاً یا لغة (اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۲).

۲. شرح الکافی، ج ۹، ص ۸۵.

بیرون آید و پروردگار ما آن را به دست خود کاشته است.

با توجه به آن چه در روایت گذشته بیان شد، مقصود از مسلمین، همان مؤمنین است و مراد از اطعام، اشباع است و مفاد روایت منطبق بر مباحث گذشته است.

ترتیب آثار بر «حفظ حیات مؤمن»

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنِينَ، فَيُطْعِمُهُمَا شَبْعَهُمَا، إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عَثْرِ نَسَمَةٍ»؛

مردی نیست که دو تن از مؤمنین را به خانه خود برد و به قدر سیری به آنها طعام دهد، جز آن که این عملش بهتر از آزاد کردن یک بنده باشد.

«نسمه» در لغت به معنای «مملوک» است،^۱ چه مذکر باشد و چه مؤنث. و مقصود از «شبع»، اگر به فتح خوانده شود، یعنی شَبَعَ مصدر به معنای «سد جوع کردن و برطرف کردن گرسنگی» است، ولی اگر به کسر خوانده شود، یعنی شَبَعَ اسم به معنای «هرآن چه انسان را سیر کند و سبب رفع گرسنگی گردد» خواهد بود.^۲ پس در این روایت، معنای اطعام و بخشش طعام به معنای آن چیزی است که با آن گرسنگی برطرف می شود. لذا مناسب این است که شَبَعَ خوانده شود تا با معنای اطعام و سیاق روایت تناسب داشته باشد. در این صورت، معنای روایت چنین است: «هیچ مردی دو مؤمن را داخل خانه اش نمی برد تا این که آنها را اطعام کند، به خاطر این که گرسنگی ایشان را رفع کند، مگر این که این عملش افضل از آزاد کردن بنده ای است».

صراحت این روایت در ملاک بودن اشباع برای ترتیب آثار، بیشتر از دو روایت گذشته است و با روایت اول تناسب تام دارد. از طرفی، در این روایت آمده است که اثر اطعام، افضل بودن از عتق بنده و آزادی بخشی به یک انسان است؛ یعنی اشباع یک مؤمن از نجات یک انسان گرفتار در دام رقیت و عبدیت بیشتر است. در ابتدای امر چنین افضلیتی دور از ذهن است، ولی با کمی تأمل و آن چه در روایت دیگر بیان شده - که مقصود از اطعام و اشباع، حفظ حیات مؤمن و آبروی اوست که فی حد نفسه از آزادی بخشی به عبد ارزشمندتر است - غرابتش بر طرف می شود.

۱. العین، ج ۷، ص ۲۷۵.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۲۹.

ملاصالح در این باره آورده است:

شاید مراد از افضلیت اطعام این باشد که اطعام سبب حفظ حیات آن دو نفر است، در حالی که عتق چنین اثری ندارد.^۱

بنابراین، با توجه به این روایت، اطعام، قید دیگری پیدا کرد؛ یعنی مقصود از اطعامی که از آثار خاصی برخوردار است و از مولفه‌های ایمان به حساب می‌آید، اشباع مؤمن و نجات جان او و یا آبروی او از هلاکت و نابودی است. پس نتیجه بحث، مؤمن گرسنه‌ای است که گرسنگی حیات او را به خطر انداخته است. به همین منظور در روایت بعدی به «جوع مؤمن» اشاره شده است.

ممکن است روایت:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا -: مَا يَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَةٍ؟ قَالَ: إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»؛

از امام باقر عليه السلام سوال شد که چه چیزی معادل عتق رقبه است؟ امام فرمودند: اطعام مرد مسلمان مؤمن.

با افضلیتی که بیان شد، منافی به نظر برسد، یعنی این روایت دلالت دارد بر این که اطعام مؤمن معادل عتق رقبه در آثار است که با مضمون کلی روایات - که دال بر افضلیت اطعام است - منافات دارد؛ لیکن باید گفت که مراد از معادل، تساوی نیست، بلکه منظور در عدل بودن در اصل فضیلت است، نه در مقدار فضیلت و شدت و ضعف آن؛ به این معنا که حقیقت آثار این دو از یک سنخ هستند و لیکن روایت از جهت خصوصیات ساکت است و در مقام بیان نیست. لذا تنها در اصل مضمون اطعام به عنوان مؤید است؛ علاوه بر این که از حیث سند ضعیف دانسته شده است.^۲ و ذکر آن توسط مرحوم کلینی به تمام مضمونش نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. با توجه به این که مضمون کلی روایات غیر از ظاهراین روایت است:

... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ؛ وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ، سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»؛

۱. شرح الکافی، ج ۹، ص ۸۶.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۳۰.

هر که مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خدایش از میوه‌های بهشت خوراند و هر که مؤمن تشنه‌ای را آب دهد، خدایش از شراب بهشتی سر به مهر بنوشاند.

در این حدیث، مؤمن مقید به جوع شده است و جوع در لغت «اسم جامع المخصصة» دانسته شده است؛^۱ یعنی جوع به حالتی گفته می‌شود که انسان از فرط گرسنگی به ناچاری گرفتار شده باشد. در این صورت، با معنای روایت گذشته، یعنی این‌که مؤمنی که از گرسنگی حیاتش در خطر است، ملازمه و مناسبت تام دارد. در روایت بعدی نیز اطعام مؤمنی دارای آثار مذکور دانسته شده است که منجر به اشباع و نجات مؤمن از گرسنگی باشد؛ چون در لغت، جوع در تضاد با شبع به شمار آمده است.^۲ پس جایی که بحث از «شبع» است، باید بحث از «جوع» باشد.

...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُوسِرًا، كَانَ لَهُ يَغْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهُ مِنَ الذَّبْحِ؛ وَمَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا، كَانَ لَهُ يَغْدِلُ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهَا مِنَ الذَّبْحِ»؛

کس که مؤمن مؤسری (ولی محتاج) را اطعام کند، معادل اسیری از فرزندان اسماعیل است که او را از ذبح شدن نجات داده است. و اگر مؤمن محتاجی را اطعام کند، عملش معادل این است که صد فرزند از فرزندان اسماعیل را - که اسیر شده‌اند - از ذبح شدن نجات دهد.

در این حدیث نیز آن چه می‌تواند در معناشناسی اطعام کمک کند، این است که اطعام اثری معادل با انقاذ و نجات جان یک انسان شریف و محترم در نزد خداوند دارد. لذا انقاذ فرزند اسماعیل - که یک نبی‌زاده است - به غرض بیان احترام و عظمت کسی است که مورد انقاذ قرار گرفته تا بر اهمیت این انقاذ تأکید کرده باشد. فرض این معادله تنها در صورتی موجه می‌نماید که نیاز مؤمن به اطعام نیاز حیاتی باشد تا این اطعام با انقاذ و نجات جان انسانی از ذبح برابری کند، والا با روح حاکم برفقه و مذاق شارع سازگاری ندارد؛ زیرا هیچ خدمتی به مؤمن نمی‌تواند معادل نجات جان او باشد، مگر جایی که دلیل صریح علمی بر تقدم چیزی بر حفظ جان داشته باشیم، مثل حفظ بیضة الاسلام.

۱. العین، ج ۲، ص ۱۸؛ الفائق، ج ۱ ص ۲۱۱.

۲. مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۹۵.

عدم دخالت خصوصیت اطعام در ترتب آثار

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ، لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ، لَأَمْلِكُ مُقَرَّبًا، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ مُوَجِّبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّعْبَانَ». ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ تعالى: ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾؛

هر که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ یک از مخلوق خدا اجر اخروی او را نداند، نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل، جز خداوند پروردگار جهانیان. سپس فرمود: از اسباب آمرزش اطعام کردن مسلمان گرسنه است، آنگاه قول خدای عز و جل را تلاوت فرمود «یا اطعام کردن یتیم خویشاوند یا مستمند خاک نشین در روز قحطی و گرسنگی».

در این روایات، آثار اطعام، غیر قابل شمارش دانسته شده است؛ چون ملاک در چنین عملی حفظ حیات مؤمن است و در قرآن کریم حفظ حیات یک مؤمن معادل نجات و حفظ حیات جمیع انسان‌ها دانسته شده است.^۱ از همین جهت، افضلیت این عمل بر عتق عبد مؤمن نیز شناخته می‌شود. در این روایت کتاب الکافی در تبیین معنای جوع صفت «سغبان» را برای اطعام مطرح می‌کند تا معنای دقیق آن مشخص شود؛ چرا که سغب به «جوع مع تعب» گفته می‌شود. ملاصالح نیز به این معنا در شرح الکافی اشاره کرده است.^۲ لذا حضرت به آیه شریفه ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾^۳ استناد می‌فرمایند؛ چرا که آیه در مقام بیان مولفه‌های انسان مؤمن و اصحاب یمین در مقابل انسان کافر است که در آیات بعدی به خصوصیاتش پرداخته می‌شود. بنابراین، اطعام مؤمن - یعنی نجات یک انسان مؤمن گرسنه و گرفتارای که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند - از مولفه‌های ایمان دانسته شده و آثار ایمان را ظهور و بروز می‌بخشد.

نتیجه مباحث تا کنون این است که ملاک در ترتب آثار موجود در روایات بر اطعام، در واقع آثار مترتب بر ابراز ایمان است که این ابراز با توجه به مولفه‌ها و نیازهای حیاتی مؤمن دیگری شکل می‌گیرد و یکی از مصادیق آن اطعام با خصوصیات مذکور است. پس نفس

۱. سوره مائده، آیه ۳۲: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.

۲. شرح الکافی، ج ۹، ص ۸۷.

۳. سوره بلد، آیه ۱۴.

اطعام موضوعیت ندارد؛ اگر چه یکی از مصادیق است. بلکه می توان گفت با وجود شرایط شیعیان و مؤمنین در زمان صدور این روایات و این که از ناحیه مخالفین کثیری از ایشان به نان شب و سد جوع محتاج بوده اند، مسأله اطعام موضوعیت یافته است، وگرنه منحصر در آن نیست. پس در روایت بعدی مسأله سقایت و رفع تشنگی نیز به اطعام افزوده شده است و به حسب مقتضی زمان و مکان بر آن تأکید شده است:

...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَفْقِدُ عَلَى الْمَاءِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَإِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَفْقِدُ عَلَى الْمَاءِ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ»؛

هر که جرعه آبی در جایی که بدان توانائی دارد، به مؤمنی بیاشامند، خدا در برابر هر شربتی هفتاد هزار حسنه به او دهد. و اگر در جایی که به آب توانائی ندارد (یعنی به سختی فراهم می شود)، به او بیاشامند، مثل این است که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

از این روایت به دست می آید که مقصود، ابراز ایمان و عمل به مقتضی آن است و اطعام فی حد نفسه موضوعیت ندارد و جایی که مؤمنین احتیاج تام به آب دارند و انسان مؤمن درصدد رفع نیاز ایشان باشد و حفظ حیات مؤمنین به سقایت بکند، آثار معنوی و اخروی مذکور بر آن مترتب است و تا جایی پیش می رود که از آزاد کردن تعدادی از فرزندان اسماعیل - که در بند گرفتار شده باشند - اجر بزرگ تری را به همراه دارد.

مؤید این که زمان سختی و محرومیت مقصود است، عبارت «من حیث یقدر» موجود در روایت است؛ چرا که معنای عبارت این است که در صورت قادر بودن بر سقایت بتواند چنین عملی را مرتکب شود که دلالت می کند مورد در فرض سختی ملاحظه و بیان شده است.

...عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمِ الصَّحَّافِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ؟». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ، لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُحِبَّهُ، أَتَدْعُوهُمْ إِلَى مَنَزِلِكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، مَا أَكُلُ إِلَّا وَمَعِيَ مِنْهُمْ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَالْأَقْلُ وَالْأَكْثَرُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا إِنْ فَضَلْتَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمَ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ». قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، أَطْعِمُهُمْ طَعَامِي، وَأَوْطِئُهُمْ رَحْلِي، وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّهُمْ إِذَا

دَخَلُوا مَنْزِلَكَ، دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ؛ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ، خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ
وَدُّنُوبِ عِيَالِكَ»؛

ای حسین، برادرانت را دوست داری؟ گفتم: آری، فرمود: به فقرای ایشان سود رسانی؟ گفتم: آری. فرمود: همانا بر تو لازم است که دوست داشته باشی کسی را که خدا دوست دارد. به خدا به هیچ یک از آن‌ها سود نرسانی، جز آن‌که دوستش داشته باشی. آیا آن‌ها را به خانه‌ات دعوت می‌کنی؟ گفتم: آری، غذا نمی‌خورم، مگر آن‌که دو تن و سه تن یا کمتر و بیشتر از آن‌ها همراهم باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا فضیلت آن‌ها بر تو بیش از فضیلت تو بر آن‌هاست. عرض کردم: قربانت گردم! غذای خود را به آن‌ها خورانم و آن‌ها را روی فرشم نشانم و باز فضیلت آن‌ها بر من بیشتر است؟! فرمود: آری، هر گاه به منزلت درآیند، به همراه مغفرت تو و خانواده‌ات درآیند و چون از منزلت بیرون روند، با گناه تو و خانواده‌ات بیرون روند.

این روایت به طور صریح، ملاک آثار مترتب بر اطعام را بیان می‌کند و آن ملاک، این است که انسان مؤمن باید مشتغل به عملی باشد که محبوب الهی است و رفع حاجت و نیاز مؤمنین از محبوب‌ترین اعمال در نزد باری تعالی است و این‌که باید حب و دوستی ایشان منشأ ایمانی داشته باشد. لذا از لفظ «اخ» در روایت استفاده شده و حضرت این طور سؤال را مطرح کرده‌اند که «آیا برادرهایت را دوست داری؟». و در این روایت تعبیر «اخ» به جای مؤمن اشاره به همین نکته است که اطعام مؤمن و امثال آن به لحاظ حب ایمان و عرق به آن باید مد نظر باشد و ایمان صادق نخواهد بود، الا با محبت نسبت به محبوبین خداوند و لازم بین چنین دوستی، تلاش در رفع نیازها و اهتمام به امور ایشان است، و الا ایمان - که چیزی غیر از حب الله نیست - کذب و دروغ خواهد بود. بنابراین، فرموده است:

«أَمَا وَاللَّهِ، لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُحِبَّهُ، أَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ مَنْزِلِكَ».

علامه مجلسی می‌نویسد:

غرض امام این است که دعوی محبت بدون نفع رساندن کذب است و اگر در ادعای محبت راستگو باشد، باید به محبوبین الهی نفع برساند.^۱

از همین رو، وجه عقاب و عذابی که در اطعام کافر در روایت اول وعده داده شده بود،

روشن می‌شود؛ به این معنا که اگر اطعام از روی حبّ کفر و کافر باشد، استحقاق عقاب را به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که از روی حبّ مؤمن، آثار عدید و عظیمی را به همراه دارد. مرحوم ملا صالح مازنداری نیز معتقد است نفع رساندن تابع محبت یا لازمه آن است و از همین جهت عقاب مترتب بر اطعام کافر موجه می‌شود.^۱

تعبیر «اخ» در روایات اطعام و تفاوت آن با تعبیر «مؤمن»

...عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ، كَانَ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِتْمَامًا مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: وَمَا الْفِتْمَامُ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ»؛

اطعام دادن به مرد مسلمانی نزد من محبوب‌تر است از این که افقی از مردم را آزاد کنم. راوی گوید عرض کردم: افق چه مقدار است؟ فرمود: ده هزار.

در این حدیث شریف از تعبیر «مؤمن و رجل مسلم»، به تعبیر «اخ» عدول شده است. همانند این تعبیر در روایت هشتم وارد شده بود. این عدول بر حبّ و مودت دلالت دارد؛ چرا که انسان به طور غریزی و فطری نسبت به بستگان، به خصوص بستگان نزدیکی چون برادر و امثال آن گرایش و محبت دارد. لذا تعبیر به اخ دلالت دارد که اطعام مؤمن به خاطر حبّ به او - که ناشی از علقه ایمان است - باید صورت گیرد. این علقه و محبت سرمنشایی جز محبت و ایمان به خدا ندارد. پس لازمه و نشانه ایمان انسان است و با هزاران هزار اطعامی که از روی ایمان نباشد و فقط کاری بشردوستانه باشد، متفاوت است؛ علاوه بر این، در نظر گرفتن خداوند و ملاک بودن حبّ الهی در اخوت و محبوبیت را با لفظ «فی الله» تأکید فرموده است و به عنوان احتیاط^۳ در رفع توهم این که حبّ و مودت اطعام‌کننده منشأ غریزی و شهوانی داشته باشد، کوشیده است و به طور کامل با مباحثی که تا به حال گذشت، مطابقت دارد.

...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «أَكَلَةٌ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً».

۱. شرح الکافی، ج ۹، ص ۸۷.

۲. فثم نیز مانند افق در این روایت عدد کثرت است و بر همین نکته بیان الوافی دلالت دارد، به این که: «الفتام جماعة من الناس» (الوافی، ج ۵، ص ۶۷۶).

۳. احتیاط از موارد اطناب بلاغی است که غرض از آن دفع توهم است (جواهر البلاغة، ص ۱۸۷).

این روایت با روایت بعدی تأکید بر همان اخوت دارد، ولی در این روایت، علامه مجلسی در لغت «اکلة» دو فرض را محتمل دانسته است؛ یکی این که برفتح باشد، یعنی اكلة که در این صورت مصدر مرة است و مفادش خوردن یک مرتبه یا یک دفعه است و دیگری برضم همزه یعنی اكلة که در این صورت، اسم است به معنای لقمه و خوراک.^۱

و صاحب الوافی تنها صورت دوم را بیان کرده است.^۲ به نظر نگارنده صورت اول با مفاد روایات سازگاری بیشتری دارد؛ چون همان طور که بیان شد، بحث در رفع نیاز و احتیاج است و رفع نیاز با لقمه واحدی صورت نمی‌گیرد تا افضل از عتق باشد، مگر این که منظور از لقمه و خوراکی باشد که سد جوع می‌کند و اشباع انسان را به همراه دارد. در کتاب مصادقة الاخوان روایتی وارد شده است که دلالت دارد بر این که مراد از «اکلة» معنای «اشباع» است، نه مطلق هر لقمه یا خوراکی:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لِأَكْلَةِ أَطْعَمَهَا أَخًا لِي فِي اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُشْبِعَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ...»^۳

لقمه‌ای که به برادر دینی ام اطعام کنم و او را سیر کند، برای من محبوب‌تر از آن است که ده مسکین مخالف را سیر کنم.

همان طور که روشن است، قرینه مقابله بین اكلة و اشباع دلالت دارد بر این که منظور از اكلة هر لقمه و خوراکی نیست، بلکه خوراکی است که سبب اشباع شود.

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَأَنْ أَخَذُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ، وَأَدْخُلُ إِلَى سُوقِكُمْ هَذِهِ، فَأَتْبَاعَ بِهَا الطَّعَامَ، وَأَجْمَعَ نَفَرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً»؛

این که پنج درهم بگیرم و به بازار شما وارد شوم، سپس طعامی را تهیه کنم که گروهی را سیر می‌کند و گروهی از مؤمنین را گرد آورم، برای من از این که بنده‌ای را آزاد کنم، محبوب‌تر است.

این حدیث نیز همانند احادیث قبلی است و مؤید مطالب گذشته است و علی الظاهر مرحوم کلینی در تأیید مضمون احادیث گذشته آن را بیان کرده است

۱. مرة العقول، ج ۹، ص ۱۳۰.

۲. الوافی، ج ۵، ص ۶۷۷.

۳. مصادقة الاخوان، ص ۴۴.

ملاک در آثار اطعام مؤمن است نه فقر مؤمن

... عَنْ سَدِيرِ الصَّرْفِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُغَيِّقَ كُلَّ يَوْمٍ نَسَمَةً؟» قُلْتُ: لَا يَحْتَمِلُ مَالِي ذَلِكَ، قَالَ: «تُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مُسْلِمًا» فَقُلْتُ: مُوسِرًا أَوْ مُعْسِرًا؟ قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ الْمُوسِرَ قَدْ يَشْتَهِي الطَّعَامَ»؛

امام فرمودند: چه مانعی داری که هر روز بنده‌ای آزاد نمی‌کنی؟ عرض کردم: دارای من به این مقدار نیست. فرمودند: هر روز مسلمان مؤمنی را اطعام کن! عرض کردم: توانگر باشد یا ناتوان؟ فرمودند: حق این است که گاهی توانگر نیز اشتها می‌یابد و محتاج طعام می‌شود.

این روایت از جهتی منحصر به فرد است؛ چرا که در این حدیث راوی از امام سؤال می‌پرسد که مؤمن نیازمند را باید اطعام کرد تا ثواب معادل عتق داشته باشد یا انسان غیرنیازمند را هم شامل می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرمایند: مؤسریا توانگر هم گاهی احتیاج تام به طعام پیدا می‌کند. در این جا اگر چه مسلم را مطلق آورده است، اما به قرینه روایات گذشته و آن چه بیان شد، مقصود مسلمان مؤمن با شرایط مذکور است، ولی روایت در صدد بیان خصوصیت دریافت‌کننده طعام از جهاتی که تا به حال مطرح کردیم، نیست تا به اطلاقش با مطالب گذشته منافات پیدا کند و محتاج به جمع عرفی باشیم؛ ولی از این جهت که وضعیت مؤمن برای دریافت اطعام تابع حال اوست، نه تابع اقتضائات زندگی او، در مقام بیان است؛ یعنی اگر فی الحال مؤمن حیات مادی یا شخصیتی‌اش در گرو طعامی است، وظیفه مؤمن رفع حاجتش از همان جهات بیان شده است.

برای فهم دقیق این مطلب لغت «اشتهاء» را باید مورد بررسی قرار داد. این لفظ از ماده «شهو» گرفته شده است. راغب معنای این ماده را «نزوع نفس و کنده شدن نفس نسبت به چیزی که مورد اراده است» دانسته است. لذا درباره شهوت نفس این طور نوشته است: ما یختلّ البدن من دونه كشهوة الطعام عند الجوع.^۱

از این عبارت فهمیده می‌شود که شهوت در فرض «جوع» معنا پیدا می‌کند و مفهوم این ماده در نظر لغت‌شناسان امری بدیهی است. پس تنها به موارد استعمالی آن پرداخته‌اند؛^۲ اما هیئت این لفظ - که از باب افتعال است - مفاد آن باب مطاوعه است و مطاوعه به

۱. المفردات، ص ۴۶۹.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۰؛ العین، ج ۴، ص ۶۸؛ المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۲۶.

معنای اقبال و وفاق با چیزی از روی میل و رغبت.^۱ این معنا مطابق با ماده طوع است و اثرپذیری که ادبا مطرح کرده‌اند، تناسبی با مفاد مطاوعه ندارد. بنابراین، معنای لفظ اشتها یعنی «مطالبه نفس چیزی را از روی اقتضا و طبیعتش و نیازش». و چون بحث اقتضای نفس مطرح است، مراد از اشتها در حقیقت، جایی است که مطالبه از ناحیه علائم حیاتی و تابع نیاز نفس باشد. در این صورت است که تقابل اشتها طعام با جوع معنا پیدا می‌کند. بنابراین، مراد امام از «إِنَّ الْمُؤَسِّرَ قَدْ يَشْتَهِي الطَّعَامَ»، یعنی انسانی که توانگر است می‌تواند گاهی نیاز و احتیاج حیاتی به طعام پیدا کند.

علامه مجلسی در این باره این گونه نگارش کرده است که:

إِنَّ الْمُؤَسِّرَ قَدْ يَشْتَهِي الطَّعَامَ.

برای تعمیم و بیان علت فضل است و آن علت، این است که ادخال سرور در قلوب مؤمنین و اکرام ایشان و قضای نیازهای مهم و مورد اهتمامشان از اموری است که شامل موسر هم می‌شود.^۲ لذا در روایتی در مصادقة الاخوان شیخ صدوق ادخال سرور به اشیاع مؤمن تفسیر شده است.^۳ بنابراین، ملاک در اطعام فقر نیست، بلکه ملاک نیاز و حاجت و جوع است یا به معنای عامش بحث در نیاز و احتیاج حیاتی مؤمنین است، اعم از مادی و غیرمادی. البته با توجه به آن چه در حدیث هیجدهم - که مورد بررسی قرار خواهد گرفت - اطعام مؤمن معسر افضل از اطعام مؤسر است و علامه مجلسی به این افضلیت اشاره کرده است.^۴

ارتباط مفهومی «زیارت مؤمن» با «اطعام مؤمن»

... عَنْ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَا أَرَى شَيْئًا يَغْدُلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامَهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ».

در این روایت نکته‌ای وجود دارد که می‌تواند تمام آن چه را که در مباحث قبل تبیین شد، تأیید و تحکیم کند. زیارت مؤمن معادل اطعام او انگاشته شده است. زیارت از ماده «زور» گرفته شده است و این ماده به معنای «میل» است.^۵ البته به هر میلی زور نمی‌گویند، بلکه به

۱. تحقیقات و اشارات، ص ۵۴ و ۵۵.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۳۰.

۳. مصادقة الاخوان، ص ۴۴.

۴. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۳۰.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶؛ العین، ج ۷، ص ۳۷۹.

«میل همراه با رو کردن و انصراف از غیر» گفته می‌شود. لذا از آن تعبیر به «عوج»^۱ و «عدل»^۲ هم شده است. هیئت این لفظ «فعالة» است و مصدر ثالث به حساب می‌آید و بر اتصاف بر وجه منصب و تصدی دلالت می‌کند.^۳ لذا مجموعاً این لفظ دلالت دارد بر «تصدی میل و توجه و انصراف از غیر و رو کردن زائر به مزور»؛ به این صورت که زائر عهده‌دار تمایل به مزور و انصراف از غیر است. بنابراین، معنای زیارت با «حب و مودت» تناسب تام دارد؛ چون فرض دیگری غیر از تمایل و درصدد انجام این میل بودن، در حال محبت به مزور و تعظیم او ندارد و چون از طرفی اطعام هم در فرض محبت و اخوت ایمانی صورت دیگری نداشت، پس اطعام مؤمن نوعی زیارت مؤمن است؛ البته زیارتی با قید رفع حاجت و سد جوع مؤمن. بنابراین، اطعام، زیارت به همراه رفع حاجت از مؤمن است. لذا در آثار، اطعام مقدم بر نفس زیارت بدون این قید است. به همین جهت در روایت بعدی به افضلیت اطعام بر نفس زیارت اشاره دارد.

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لَأَنْ أَطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ، وَلَئِنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ»؛

به تحقیق، اطعام مؤمن محتاج برای من محبوب‌تر از زیارت کردن اوست و زیارت کردن او برای من محبوب‌تر از عتق ده بنده است.

در این حدیث شریف، علاوه بر بیان افضلیت اطعام و زیارت بر عتق بر افضلیت اطعام نسبت به نفس زیارت نیز تأکید شده است که متناسب با آن چیزی است که در روایت گذشته بیان کردیم. نیز در این روایت به احتیاج مؤمن به عنوان ملاک در افضلیت اطعام بر زیارت اشاره شده است.

حکمت اطعام حفظ عزت مؤمن است

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لِإِطْعَامِ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ وَ عَشْرٍ حَجَجٍ». قَالَ: قُلْتُ: عَشْرَ رِقَابٍ وَ عَشْرٍ حَجَجٍ؟! قَالَ: فَقَالَ: «يَا نَصْرُ، إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ، أَوْ تَدُلُّوهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ، وَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ نَاصِبٍ؛ يَا نَصْرُ،

۱. اساس البلاغه، ص ۲۷۸.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶.

۳. مصباح الهدایه، ص ۱۳۷-۱۳۹.

مَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمْتُمُوهُ، وَإِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ»؛

به تحقیق، اطعام مؤمنی در نزد من محبوب‌تر از عتق ده بنده و ده حج است. سائل می‌گوید که به تعجب عرض کردم: عتق ده بنده و ده حج؟ حضرت فرمودند: ای نصر، اگر اطعامش نکنید، می‌میرد و یا او را به ذلت انداخته‌اید. پس در نتیجه به ناصبی رجوع می‌کند و احتیاجش را به اجبار از او طلب می‌کند و مرگ برای او از ابراز نیاز ناصبی بهتر است. ای نصر، کسی که مونی را احیا کند، گویا هممه مردم را احیا کرده است. پس اگر او را اطعام نکنید، قطعاً او خواهد مرد و اگر او را اطعام کنید، او زنده خواهد ماند.

این روایت شریف - که آخرین روایت این باب است - از یک جهت بسیار ممتاز است. و این امتیاز این است که سائل از وجود مبارک امام با تعجب درباره این آثار مترتب بر اطعام می‌پرسد و امام سرّان را بیان می‌کند. حضرت می‌فرماید که اگر او را اطعام نکنند، او خواهد مرد و یا این که عزت ایمانی او به ذلت تبدیل شده و برای نجات جان خود مجبور می‌شود که به دشمنان اهل بیت مراجعه کند. در این صورت، مرگ از این ذلت برای او بهتر است. لذا اطعام احیای مؤمن خواهد بود و این مطلب کاملاً منطبق با برداشت ما از مجموعه روایات است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اطعام مؤمن به معنای صرف ضیافت و مهمانداری نیست، بلکه وجهی از وجوه ابراز ایمان انسان و از مظاهر ایمان است و به واسطه آن، مؤمن از غیر مؤمن شناخته می‌شود. لذا اطعام مؤمن یعنی رفع نیاز مؤمن، از جهت این که او مؤمن است. و محبوب خداوند است، به خاطر ایمانی که دارد که منشأ آن حبّ الهی است. و به خاطر عشقی که به خدا دارد، درصدد برآوردن نیاز و حاجت برادر ایمانی خود برآید و حیات مادی و غیرمادی برادر ایمانش را به خاطر خدا و حبّ الهی به عهده گیرد تا او محتاج به دشمنان خداوند نباشد. این امر همانی است که آثارش با عتق رقبه و یا حج مقبول برابری نخواهد کرد و از طرفی، مقدم بر زیارت مؤمن و حتی نجات جان نبی و زاده انبیا است.

از طرفی، روشن شد که تمام روایات این باب با ارتباط منطقی خاص توسط مرحوم کلینی

کنار هم قرار داده شده و روایت‌ها کاملاً برای رساندن مخاطب به مقصود اصلی چینش شده‌اند. همچنین روشن شد که روایت اول و حدیث آخر در نشان دادن مقصود نقش مهمی داشته و همه آن‌ها را به یک مقصود راهنمایی می‌کند و خانواده حدیثی با چینش و ترتیب عالمانه مرحوم کلینی مفاد و معنای این روایات را منطقی و موجه ساخته است.

کتابنامه

- اساس البلاغه، محمود بن عمر زمخشری، بیروت: دارالصادر، چاپ اول، ۱۹۷۹م.
 الاشتقاق، سید علی بهبهانی، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۱ش.
 اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: دارالتفسیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش.
 التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
 تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی خمینی، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
 تحقیقات و اشارات، جواد تارا، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۵ق.
 تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
 جواهر البلاغه، احمد الهاشمی، قم: دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
 جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
 روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۹ش.
 شرح الکافی، محمد صالح مازندرانی، تهران: المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
 شرح شافیه ابن حاجب، رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی، بیروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
 الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
 الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
 کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
 المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
 المحکم و المحيط الاعظم، ابن سیده، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
 المحيط فی اللغة، صاحب بن عباد، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
 مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

مصادقة الاخوان، ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی، الكاظمیه، مكتبة الامام صاحب الزمان العامة، چاپ اول، ۱۴۰۲ق

مصباح الهدایه، سید علی، بهبهانی، قم: مؤسسه انتشارات آیه الله بهبهانی، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
مفردات الالفاظ القرآن، حسین بن محمد راجب اصفهانی، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

